



## سکوت در برابر ظالم یعنی امضای ظلم

اوا، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش میگیرد و جلو میرود، اگر مردان و داعیه داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق میرسد، بدون این که خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقا زادگان بنی هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین (ع) این را بر نمی تافت؛ لذا قیام کرد. ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم بسر نوشت است. امام حسین (ع) فرمود: من برای گر دنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین (ع) برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین (ع) به فکر حکومت نبود، امام حسین (ع) به فکر سر کوب کردن قدرتهای طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون. امام حسین (ع) میدانست که اگر این حرکت را نکنند، این امضای



### پرچم حق نمیتواند در صف باطل قرار بگیرد

**منبر**  
آنچه در زمان یزید پیش آمد می خواست امام حسین (ع) را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین (ع) از این جا شروع شد. اگر چنین توقع بی جا و ابلهانه ای از سوی حکومت یزید نمی شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه ی بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می کرد و حقایق را می گفت... امام حسین فرمود «مثلی لا یبایع مثله» (۱)؛ حسین چنین امضایی نمی کند. امام حسین (ع) باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین (ع) فرمود: «هیئات منا الذلّة». حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین (ع) مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه ی فخر و مباهات هم بود.

۱۳۸۱/۱۰/۰۹ (۱) اللهوف، سیدین طاووس، ص ۲۱.

### میهمانان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)


**هیئت**  
۲۶ بهمن سال ۱۳۸۳ همزمان با ۴ محرم ۱۴۲۵ در یکی از هیئت های عزاداری تهران اتفاقی تلخ، غم عزاداران حسینی در سراسر کشور را دوچندان کرد. آتش سوزی در مسجد ارک تهران و وفات شهادت گونه ی تعداد قابل توجهی از عزاداران حسینی در هنگام اقامه نماز باعث شد تا رهبر معظم انقلاب به این حادثه واکنش نشان دهند: حادثه ی جانگداز آتش سوزی در مسجد ارک تهران که به کشته شدن دلخراش و فجیع ده ها نفر از بندگان مؤمن و صالح و مصدوم شدن تعداد بیشتری از آنان منجر شد موجب تألم شدید اینجانب گردید. به یقین آنان که در حال اقامه نماز در وقت فضیلت و جماعت بودند و برای برپائی عزای سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و فراگیری معارف و تعظیم شعائر دین در خانه خدا گرد آمده و مشغول بهترین عبادات بودند اینک به جوار رحمت حق پر کشیده و میهمان سرور و مولای خویش اند و عمری یالیتنا کنا معکم را اینک ادراک کرده و عند الله متنعّم اند انشاءالله...

۸۲/۱۱/۲۷

### آیا پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد؟


**مسئله**  
عزای سید و سالار شهیدان ابا عبدا... حسین (ع) کراهت ندارد؟ با توجه به حکم کلی که پوشیدن لباس سیاه کراهت دارد و در نماز نیز مکروه است. و اگر کسی نذر کرده باشد آیا نذر او صحیح است؟ ما یک حکم کلی داریم در خصوص پوشیدن لباس تیره مشکی که کراهت دارد و نماز خواندن با آن هم ثواب نماز را کم می کند؛ این فتوای حضرت آقا هم هست. اما تبصره هم دارد نسبت به عبا، عمامه و کفش استثنا شده. و همچنین یک حکم کلی نسبت به عزادار داریم که صاحب عزا خوب است به گونه ای باشد که معلوم باشد عزادار است و این لباس مشکی پوشیدن عزادار هنگام سوگواری امام حسین (ع)، امروزه نشانه این است که طرف می خواهد نشان دهد من عزادار هستم. بنابراین حکم کراهت را ندارد. بنابراین اگر کسی نذر کرده باشد با شرایط نذر شرعی، طبق نذرش هم اگر بتواند باید عمل کند.

دفتر استفتائات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

**یاران**  قاسم بن الحسن (رضی الله عنه) یکی از جوانان کم سال دستگاه امام حسین است... در شب عاشورا، وقتی که امام حسین (رضی الله عنه) فرمود که این حادثه اتفاق خواهد افتاد و همه کشته خواهند شد و گفت شما بروید و اصحاب قبول نکردند که بروند، این نوجوان عرض کرد: عمو جان! یا من هم در میدان به شهادت خواهیم رسید؟ امام حسین خواست که این نوجوان را از مایش کند - به تعبیر ما - فرمود: عزیزم! کشته شدن در ذائقه تو چگونه است؟ گفت «حلی من العسل» از عسل شیرینتر است، ببینید! این، آن جهتگیری ارزشی در



خاندان پیامبر است. تربیت شده‌های اهل بیت این گونه‌اند... روز عاشورا که شد. مقتل این گونه ذکر میکنند: «قال الزاوی: و خرج غلام... از طرف خیمه‌های ابی عبدالله، پسر نوجوانی بیرون آمد: «کان وجهه شقة قمر»؛ چهره‌اش مثل پاره ماه میدرخشید. «فجعل یقاتل»؛ آمد و مشغول جنگیدن شد... «فضر به ابن فضیل العضدی علی رأسه فطلقه»؛ ضربه، فرق این جوان را شکافت. «فوقع الغلام لوجه»؛ پسرک با صورت روی زمین افتاد. «وصاح یا عمّاه»؛ فریادش بلند شد که عمو جان... ۱۳۷۷/۰۲/۱۸

**بی‌خواس**  ابن زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که «همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند!» تاریخ می‌نویسد: «مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سسر ابن زیاد به نماز عشا ایستاده بودند.» چرا چنین شد؟ بنده که نگاه می‌کنم، می‌بینم خواص طرفدار حق مقصّرند و بعضی‌شان در نهایت بدی عمل کردند.



### شریح قاضی



اگر شرح به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبدالله قصد دارد او را بکشد، تاریخ عوض میشد.



مثل چه کسی؟ مثل «شریح قاضی». شرح قاضی که جزو بنی امیه نبود! کسی بود که می‌فهمید حق با کیست، می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است، وقتی «هانی بن عروه» را با سسر و روی مجروح به زندان افکندند، سسر بازان و افراد قبیله‌ای او اطراف قصر عبدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن زیاد ترسید، آنها می‌گفتند: «شما هانی را کشته‌اید.» ابن زیاد به «شریح قاضی» گفت: «برو ببین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده.» شرح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است، تا چشم هانی به شرح افتاد، فریاد برآورد: «ای مسلمانان! این چه وضعی


است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از این جان نجات دهند؟! مگر مردمانند؟!» شرح قاضی گفت: «می‌خواستم حرفهای هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم. اما افسوس که جاسوس عبیدالله آن جا حضور داشت و جرأت نکردم!» «جرأت نکردم» یعنی چه؟ یعنی همین که ما می‌گوییم ترجیح دنیا بر دین! شاید اگر شرح همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد. اگر شرح به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به این که عبدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آنها می‌ریختند و هانی را نجات می‌دادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا می‌کردند، روحیه می‌یافتند، دارالاماره را محاصره می‌کردند، عبدالله را می‌گرفتند؛ یا می‌کشتند و یا می‌فرستادند می‌رفت. آن گاه کوفه از آن امام حسین (رضی الله عنه) می‌شد و دیگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی‌افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی‌افتاد؛ یعنی امام حسین (رضی الله عنه) به حکومت می‌رسید، حکومت حسینی، اگر شش ماه هم طول می‌کشید برای تاریخ، برکات زیادی داشت. گرچه، بیشتر هم ممکن بود طول بکشد. یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌گلتاند. ای شرح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقص خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، همین است، ۱۳۷۷/۰۲/۱۸

شرح قاضی کسی بود که می‌فهمید حق با کیست و می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است؛ اما در نهایت بدی عمل کرد.

نگاهی تحلیلی به نهضت عاشورا | سه

## نجات تاریخ با حرکت به موقع خواص

که شهادی کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند... از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم؛ اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کنند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تامل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. ۱۳۷۵/۰۳/۲۰

**تحلیل**  یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در

ورطه‌ی گمراهی می‌گلتاند. ای شرح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقص خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، همین است... کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند، نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین (رضی الله عنه) کشته شد؛ وقتی فرزندان پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سرانسیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذت است که در تاریخ، عده‌ی توابین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری